

عیسی چه کرد؟: درک کار مسیح

درس ۸: شام آخر

دکتر آر. سی. اسپرول

در جلسه‌ی قبل، به ورود پیروزمندانه‌ی عیسی به اورشلیم نگاه کردیم و درباره‌ی این صحبت کردیم که عیسی سه مقام از عهد قدیم رو به بطور کامل به انجام می‌رسونه؛ یعنی مقام نبی، کاهن و پادشاه. و البته، همونقدر که جماعت مردم عیسی رو با شوق و ذوق پذیرفتن، برعکس، حاکمان شورای سنهدرین و نظام مذهبی موجود از ورود پیروزمندانه‌ی عیسی عصبانی شدند. و می‌بینیم که ابرهای طوفانی جمع میشن و شرایط به‌سرعت و شدیداً تیره و تاریک می‌شه.

پس می‌خوام لحظه‌ای به لوقا ۲۲ نگاهی بندازم جایی که در آیه‌ی ۱ می‌خونیم: «و چون عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک شد، روسای کهنه و کاتبان مترصد می‌بودند که چگونه او را به قتل رسانند، زیرا که از قوم ترسیدند.» و اینطور ادامه می‌ده که «اما شیطان در یهودای مسمی به اسخریوطی که از جمله آن دوازده بود داخل گشت، و او رفته با روسای کهنه و سرداران سپاه گفتگو کرد که چگونه او را به ایشان تسلیم کند. ایشان شاد شده با او عهد بستند که نقدی به وی دهند. و او قبول کرده در صدد فرصتی برآمد که او را در نهانی از مردم به ایشان تسلیم کند.» پس در اینجا به ما گفته میشه که در حینی که عید فطیر نزدیک می‌شد، یعنی زمان فصیح، در همان موقع، رهبران توطئه کردند که از دست عیسی خلاص بشن؛ اونا وارد معامله با یکی از آن دوازده شاگرد به نام یهودای اسخریوطی شدند تا یهودا به او خیانت کنه.

حالا، با وجود تمام اتفاقاتی که این سمت در جریان، در آن واحد عیسی داره برای برگزاری عید فصیح با شاگردانش تدارک می‌بینه. ببینید این متن رو بخونیم: «اما چون روز فطیر که در آن می‌بایست فصیح را ذبح کنند رسید، پطرس و یوحنا را فرستاده، گفت: "بروید و فصیح را به‌جهت ما آماده کنید تا بخوریم."» و سپس روایت آن تدارکات رو بیان می‌کنه. و آیه‌ی ۱۴ میگه: «و چون وقت رسید، با دوازده رسول بنشست. و به ایشان گفت: "اشتیاق بی‌نهایت داشتم که پیش از زحمت دیدنم، این فصیح را با شما بخورم. زیرا به شما می‌گویم از این دیگر نمی‌خورم تا وقتی که در ملکوت خدا تمام شود.»

در اینجا متوجه می‌شیم که عیسی وارد شرایطی میشه که بعنوان "مصائب او" شناخته می‌شه. او از اعدام قریب‌الوقوع خودش باخبره. او می‌دونه که قراره بهش خیانت بشه. او می‌دونه که پطرس هم در ملاء عام او رو انکار می‌کنه. و تمام این اتفاقات در برگزاری مراسم شام آخر معلوم میشه. اما در این متن کلمه‌ای هست که می‌خوام لحظه‌ای روش مکث کنم، جایی که میگه: «و

چون وقت رسید.» در طول خدمت عیسی، چندین بار به وقت او اشاره میشه و حتی چند بار میگه: «وقت من هنوز نرسیده.» و یک اشاره دوگانه به این وقت وجود داره. اول از همه، یک جنبه‌ی تاریک و هولناک این وقت وجود داره، یعنی تاریکترین ساعت عیسی زمانی هستش که قراره مصلوب بشه. اما سپس به فراتر از اون ساعت نگاه می‌کنه، یعنی به ساعتی که جلال خواهد یافت. اما الان، وقت بحران نزدیکه و او تشخیص میده که ساعت‌های زندگیش در جسم شمرده شده. به‌خاطر داشته باشید که برگزاری مراسم شام خداوند که عیسی آن را در اینجا پایه‌گذاری میکنه، کمتر از ۲۴ ساعت قبل از مصلوب شدنش اتفاق می‌افته. پس جدا از حیات او پس از رستاخیز، آن شب، آخرین شبی بود که زنده در جسم روی زمین بود. و او این اشتیاق شدید رو داره که برای آخرین بار با شاگردانش عید فصیح رو جشن بگیره، بنابراین برایشون تدارک می‌بینه تا در بالاخانه جمع بشن و عید فصیح رو برگزار کنند.

حالا به‌خاطر دارید که چرا این عید تا این حد برای قوم یهود مهم بود؛ که خدا به آنها دستور داد که هر سال بدون استثنا حتماً اونو به‌جا بیان، دلیلش اینه که در درجه اول فصیح یادآور عمل رهایی‌بخش خدا در نجات قومش در زمان خروج بود. حتماً به‌یاد دارید اون بلاهای مختلفی رو که خدا بر فرعون و مصر نازل کرد و همینطور آن فرمان به فرعون را که گفت «قوم مرا رها کن.» بگذار برونند تا به بیابان وارد شده، به کوه بروند و آنجا مرا پرستش کنند. و البته آخرین و بدترین بلا داوری‌ای بود که خدا بر فرعون و مصر نازل کرد، از این طریق که نخست‌زادگان پسر را کشت و این فقط به نخست‌زادگان پسر خانواده‌ها محدود نمی‌شد، بلکه نخست‌زادگان چهارپایانشون رو هم در بر می‌گرفت. پس خدا، فرشته‌ی انتقام‌گیر رو فرستاد، آن فرشته‌ی مجازات تا بیاید و مرگ رو بر مصریان و خاندان فرعون بیاورد. و یکبار دیگه خدا تدارکات پیچیده‌ای دید تا جان قوم خود و فرزندان و چهارپایانشان را نجات دهد. و می‌دونید چه کار کرد. او دستورالعمل‌هایی داد، مبنی بر اینکه هر خانواده بره‌ای بی‌عیب انتخاب کنه و آن را بکشه و خونش را برداره و بر چارچوب درِ خونه‌ی خودش بماله تا هنگامی که فرشته مرگ میاد و خون بره را روی چارچوب در می‌بینه، بدون که آن خونه‌ی فردی یهودیه، پس از آنجا عبور کنه و افرادی که توی اون خونه زندگی می‌کنند، از محکومیت خدا جان بدر ببرند. و می‌دونیم که در نتیجه‌ی این اتفاق بزرگترین عمل رهایی‌بخش در عهدقدیم روی داد، اتفاقی که در آن خدا جان فرزندان را نجات داد، سپس اونا رو از چنگال فرعون و اسارت در مصر نجات داد و پس از خروج اونا رو جدا کرد و اونا رو قوم مقدس خودش کرد، و فرمود: «من خدایتان خواهم بود و شما قوم من خواهید بود.»

پس هر سال، مراسم شام فصیح در هر خانه‌ای برگزار می‌شد و پدر بایستی برای بچه‌ها توضیح می‌داد که چرا شام فصیح رو برگزار می‌کنند. حالا، همونطور که گفتم، اولین چیزی که فصیح به اون اشاره می‌کرد گرامی داشتن چیزی بود که در گذشته اتفاق افتاده بود. در واقع دعوتی برای یادآوری بود. هیچ موقع فراموش نکنید که چطور از طریق خون بره‌ی فصیح شما را از مصریان رهایی بخشیدم. اما نه تنها این واقعه به عقب و به گذشته نگاه می‌کرد، بلکه در انتظام مشیت خدا، به آینده هم نگاه می‌کرد یعنی به فصیح نهایی، فصیح کامل و بی‌عیب، وقتی که بره‌ی بی‌عیب فصیح قربانی خواهد شد و به نظام قربانی یکبار برای همیشه پایان خواهد داد، اینکه مردم در خون این بره، خروجی بس عظیمتر رو تجربه خواهند کرد، نه فقط خروج از اسارت فرعون، بلکه خروج از اسارت شیطان، خروج از اسارت مرگ رو تجربه خواهند کرد. چون این خروج قوم خدا را به معنای واقعی به سرزمین موعود آسمان خواهد برد، یعنی به اورشلیم آسمانی، به معبد آسمانی.

پس عیسی شاگردانش رو در بالاخانه جمع می‌کنه و همونطور که مراسم شام و آیین فصیح رو انجام میده، اونو عوض می‌کنه. و می‌تونید تصور کنید که چقدر برای هر یهودی امر بزرگ و مهمی قلمداد می‌شد که پس از پایه‌گذاری اولیه‌ی این عید، کسی این گستاخی رو داشته باشه که این آیین رو عوض کنه؟ خب تنها کسی که در جهان این اقتدار رو داشت که چنین تغییر چشمگیری رو در این آیین به وجود بیاره، خود عیسی بودش، زیرا فصیح درباره‌ی خود او بود. او بره‌ی فصیح است. او تنها کسیه که از طرف خدا این اقتدار رو داره که درکی جدید و مفهومی جدید به این آیین عهدقدیمی بده. می‌تونم قبل از اینکه بخواهیم به این تغییرات در آیین نیایش نگاه می‌کنیم، این رو هم اضافه کنم که چیزی که در اینجا در خصوص کار مسیح اتفاق می‌افته صرفاً تحقق فصیح نیست، بلکه پایان عهد قدیم است چون در اون بالاخونه، کلیسای عهد جدید متولد شد. اکثر مردم فکر می‌کنند که کلیسا در روز پنتیکاست متولد شد. اما من چنین نظری ندارم. من فکر می‌کنم که کلیسا در آنجا، در بالاخونه متولد شد، یعنی هنگامی که عیسی عهد جدید را پایه‌گذاری کرد. و هنگامی که عهدها پایه‌گذاری شدند، بایستی با خون تصویب می‌شدند و تصویب این عهد جدید که عیسی در بالاخونه پایه‌گذاری کرده بود فردای آن شب، بعد از ظهر، هنگامی که این عهد با خون خود عیسی، مهر شد، انجام گرفت. پس او این عهد جدید رو اعلان می‌کنه.

پس از اینکه عیسی نان رو برداشت، مفهوم اون را با جمله‌ی «این است جسد من» تغییر داد. حالا یه بحث بی پایان وجود داره در این مورد که منظور عیسی چی بود وقتی گفت «این است جسد من.» آیا او داشت اون نان رو با خودش یکی تلقی می‌کرد؟ آیا فعل «است» در آن جمله

به‌عنوان فعل ربطی به کار رفته، به مفهوم یکی‌انگاشتن است، اینکه این نان با بدن من یکی است؟ بسیاری از مردم اینطور فکر می‌کنند. لوتر در این مناقشات و بحثهایی که در میان اصلاحگران بود بر سر اینکه آیا نان واقعاً جسم مسیح بود یا نه، موضع‌گیری کرد. لوتر مثل نیکیتا خروشچو در سازمان ملل متحد بر سر میز کوبید و گفت "Hoc est corpus meum. Hoc est corpus meum. این است جسد من." "خب همه می‌دونستند که او چی میگه، اما این جمله رو هم گفت: «من در هستم که انسانها از طریق آن باید وارد شوند.» و هیچ کس از این جمله این برداشت رو نکرد که عیسی خودشو با چوب بلوط و چوب مخصوص روکش و دستگیره و لولای در یکی دونست. مشخصاً درک می‌کنید که کاربرد فعل «است» خیلی اوقات به معنای این است که «این نشان‌دهنده‌ی چیزی است»، و وقتی در یک آیین نیایش شرکت دارید، و عیسی عنصری که در گذشته نماد چیزی بوده رو برمی‌داره، و الان اشاره می‌کنه که این نماد چیزی جدیده، نه نماد تقدیم بره‌ی فصیح قدیم، بلکه نماد تقدیم بدن خودش، حیات خودش.

و بعد به ما گفته شده که به همون شکل، پس از شام، عیسی جام رو برمی‌داره. اونا در طول این ضیافت شام، چهار دفعه از جام نوشیدند. این بار عیسی دوباره آیین رو تغییر میده و میگه: «این پیاله عهد جدید است در خون من که برای بخشش گناهان شما ریخته می‌شود... زیرا هر گاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید، موت مرا ظاهر می‌نمایید تا هنگامی که باز آییم.» برام جالبه که در کلیسای اولیه، مسیحیان به صورت هفتگی همدیگه رو ملاقات می‌کردند و این آیین عهد جدید رو گرامی می‌داشتند، نه فقط یکبار در سال، بلکه هفته‌ای یکبار چون این آیین در نشون دادن اهمیت صلیب و عهد جدید و بره‌ای که کشته شد، بره‌ی بی‌نقص، قربانی کامل فصیح، از اهمیتی حیاتی برخوردار بود؛ و این همون مراسمی که هر بار که در کلیسا دور هم جمع می‌شیم و از شام خداوند بهره‌مند می‌شیم، جشن می‌گیریم.

حالا، می‌دونید که متاسفانه کلیساها در درک خودشون نسبت به اتفاقی که در برگزاری شام خداوند می‌افته، دچار دودستگی شدند. و این مناقشات نه تنها طولانی و ملالت‌آور، بلکه می‌تونه تند و ناخوشایند بشه، چون شور و هیجان در این مورد بسیار زیاده. همه درک می‌کنن. این کاری که داریم اینجا انجام میدیم خیلی خیلی مهمه. پس واقعاً چه اتفاقی داره می‌افته؟ ارتباط عیسی با اون چیه؟

در کلیسای کاتولیک رومی، کلیسا آموزه‌ای درباره‌ی تبدیل جوهر به وجود آورد، که مطمئنم دربارش شنیدین. و آموزه‌ی تبدیل جوهر، داره تعلیم میده که در معجزه‌ی عشای ربانی، بدن و ...عذر می‌خواهم... نان و شراب، عناصر نان و شراب تبدیل به جسم و خون عیسی می‌شوند،

بنابراین عیسی به لحاظ مادی و جسمی در بدن و خون حضور دارد. و... با استفاده از دسته‌بندی‌های ارسطو که گفت هر شی، هم ذات و جوهر دارد و هم عارضه، البته نه پیشامد- رویدادهای ناگوار؛ عارضه‌ها به خصوصیات بیرونی و مشهود یک چیز اشاره دارند. کت من آبیّه و آبی بودن... یک خصوصیت بیرونی کت محسوب میشه. پس کلیسای روم از ایده و تمایز ارسطویی استفاده کرد و گفت که قاعده اینطور هست که در معجزه، نان و شراب، جوهری نان و شراب به جوهری بدن و خون مسیح تبدیل می‌شن اما عَرَض یا ظاهر نان و شراب مثل قبل باقی می‌مونه؛ یعنی نان هنوز شکل نان رو داره، مزه‌ی نان رو می‌ده، اگر اونو به زمین بندازید، مثل نان به‌نظر می‌رسه و حس یه نون رو به آدم می‌ده. از نظر تمام حواس ادراکی ما هنوز مثل یه نون هست چون خصوصیات بیرونی و ظاهری یه نون رو داره اما دیگه نون نیست. ذات و جوهری اون بدن و خون مسیح.

لوتر فکر می‌کرد که این موضوع معجزات بیشتری از اونچه که لازمه رو دربرمی‌گیره و به‌نوعی بیهوده و بی‌معنی بود، پس اونو تغییر داد تا بگه مسیح در این دو عنصر و بوسیله‌ی آنها حضور داره، اما هیچ‌گونه تغییر در جوهره و عارضه به این شکل وجود نداره. اما هر دو آموزه بر حضور واقعی و فیزیکی مسیح در شام آخر تاکید می‌کردند.

البته کالون که با این موضوع مشکل بزرگی داشت، به قرن پنجم سال ۴۵۱، شورای کالسدون کلیسا برگشت، هنگامی که کلیسا اعلان کرد که در راز تجسم دو طبیعت وجود داره. طبیعت الهی و طبیعت بشری هر دو در اتحاد کامل به یکدیگر ملحق شدند و این اتحاد بدون اختلاط، ابهام، جدایی یا تفرقه بود و هر طبیعت صفات و خصوصیات خودش رو حفظ می‌کرد. به بیان دیگه، در تجسم، طبیعت بشری عیسی الهی نشده. طبیعت بشری خصوصیات بشری خودشو حفظ کرده. و طبیعت الهی هم خصوصیات الهی خودش رو. پس طبیعت الهی می‌تونه در آن واحد در پیتسبرگ و شیکاگو و بوستون و اورلاندو حضور داشته باشه اما این در مورد طبیعت بشری صدق نمی‌کنه. محدودیت‌های طبیعی بشر، طبیعت بشری را به زمان و مکان محدود می‌کنه. خب، کلیسای روم مثل لوتر با آموزه‌ی انتقال این خصائص و صفات به این موضوع نزدیک شد، به این شکل که بدن عیسی، جسم بشری عیسی قادر است در آن واحد در تمام این مکانها باشه، چون طبیعت الهی قدرت حضور مطلق را به طبیعت بشری می‌رسونه. فکر می‌کنم... من متقاعد شدم که این نقض کردن جدی شورای کالسدون محسوب میشه و نشان‌دهنده‌ی دیدگاهی دوستیک (مکمل) نسبت به عیسی است و واقعیت طبیعت بشری مسیح را کاملاً نابود می‌کنه. حالا، ما در کلیسای خودمون باور داریم که عیسی حقیقتاً حضور داره اما حضور او از طریق طبیعت الهی‌اش است. طبیعت الهی او از طبیعت بشری‌اش جدا نیست. طبیعت بشری در آسمانه، طبیعت الهی او هم همینطور،

اما طبیعت الهی او اینجا هم حضور داره. و ما از طریق حضور طبیعت الهی او به تمامیت عیسی متصل هستیم، پس او در اینجا حضور داره. بقیه در طول تاریخ بحث کردند و گفتند که این فقط یه نماده و این آیین صرفاً نشون‌دهنده‌ی عیساست و حضور برتر یا الهی مسیح در این آیین نیست - که این البته بلایی خانمان براندازه.

اما این مناقشات همچنان ادامه پیدا می‌کنند، دقیقاً به این خاطر که کلیسا درک می‌کنه که وقتی عیسی شب قبل از مرگش عید فصح رو برای آخرین بار برگزار کرد، کاملاً مصمم به بنا کردن آیینی بود که کلیسایش را غنی و پر بار کنه و باعث بشه که مردم به خاطر بیاورند آن چیزی رو که با تقدیم کردن قربانی کامل از طریق بره‌ی بی‌عیب بودن به انجام رسوند. اما همچنین ضیافت نهایی در آسمان، در جشن عروسی بره رو از پیش ترسیم می‌کنه و مشتاقانه انتظارش رو می‌کشه، یعنی هنگامی که با او در ضیافت خانه‌ی پدرش در آسمان می‌نشینیم. پس عیسی اجازه نمیده که ببرنش یا به سربازان اجازه نمیده که زودتر از موعد بیان و در شکل‌گیری این مهمترین آیین خللی وارد کنند یا اونو ناتمام بذارن.